

“انتخابات” رئیس جمهوری اسلامی، نتیجه و چشم انداز

نمایش انتخاباتی رژیم جمهوری اسلامی که در نتیجه تضادها و تنش های باندهای درونی هیئت حاکمه به دور دوم کشید، در سوم تیر به پایان رسید. کشمکش و نزاع جناح های رقیب باعث شد که سران برخی از این باندها، گوشه هائی هرچند محدود از رسوائی این انتخابات را برملا کنند. از افزایش میلیونی بر آراء احمدی نژاد در نیمه های شب، تا شهرهائی که آراء ریخته شده به صندوق های رأی گیری بیش از تعداد واجدین شرایط همان شهر بود و کمترین اش افرادی که هر یک دهها رأی به صندوق ریخته اند.

اکثریت مردم ایران، این انتخابات فرمایشی و قلبی را تحریم کردند. اما رژیم بالعکس در پایان دور دوم، اعلام کرد که از ۴۷ میلیون حائزین حق رأی، ۲۹ میلیون در انتخابات شرکت کرده اند و حدود ۱۷/۵ میلیون به احمدی نژاد رأی داده اند. این در حالی بود که کاندیداهائی که به دور دوم نرسیدند به جز یک نفر که در پائین ترین رده ها قرار داشت، بقیه مستقیم و غیر مستقیم از کاندیدای دیگر یعنی رفسنجانی حمایت کردند، معهذ در طول یک هفته آراء احمدی نژاد حدوداً سه برابر شد و از ۶/۵ به ۱۷/۵ میلیون رسید. خود این ارقام، شاهد گویائی از مسخره بودن انتخابات و قلبی بودن آن در رژیم جمهوری اسلامی است. در ادامه مطلب به این نکته خواهیم پرداخت که بر مبنای آن چه که اکنون بر ملا شده است، احمدی نژاد نه در تیرماه ۱۳۸۴، بلکه در تیرماه ۱۳۸۲ به عنوان رئیس جمهور پس از خاتمی برگزیده شده بود. اما مستثنا از

همه این مسائل، اگر رژیم به جای ۶۰ در صد، اعلام می کرد که ۸۰ یا ۹۰ درصد مردم در این انتخابات شرکت کرده اند، باز هم کمترین تغییری در این واقعیت پدید نمی آورد که انتخابات، تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، ضد دموکراتیک، فرمایشی و قلبی ست و همواره باید چنین انتخاباتی را تحریم کرد.

- در کشوری که ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک و مدنی و آزادی های سیاسی از مردم سلب شده و اختناق و سرکوب حاکم

است، اساساً صحبت از انتخابات حرف بی ربطی است.

- در کشوری که گروهی مرتجع، چند نفری را از درون چاکران حکومت برمی گزینند و به مردم می گویند، شما تنها حق دارید از میان این چند نفر، کسی را انتخاب کنید، انتخاباتی در کار نیست، بلکه صحبت از انتصابات است.

- در کشوری که زنان به عنوان نیمی از جمعیت ایران، از حق انتخاب شدن در

در صفحه ۱۲

عراق، دروازه “خاورمیانه بزرگ”

عراق پایان نداده و پاسخگوی معضلات این کشور اشغال شده نبوده است. عراق همچنان تحت اشغال است. سرکوب و کشتار مردم و نیروهای مخالف ادامه دارد. نامنی، بی ثباتی و بی چشم اندازی همچنان ادامه دارد.

“خاور میانه بزرگ” رویای مغزهای کوچک همچنان دست نیافتنی می نماید. عراق که باید دروازه را به روی تحقق این رویا می گشود، باتلاق پرمخاطره ای از کار درآمده است که امپریالیسم آمریکا تا

در صفحه ۶

بیش از دوسال از اشغال نظامی عراق می گذرد. اشغالگران و در رأس آنها متجاوزین آمریکائی، با تمام توان، تحکیم و گسترش “دمکراسی” را تعقیب می کنند و تحت عنوان دموکراسی و آزادی و ایجاد امنیت و ثبات، هر روز جنایات جدیدی را مرتکب می شوند و بی ثبات ترین و ناامن ترین وضعیت ممکن را نیز بر اکثریت مردم زحمتکش عراق تحمیل کرده اند. نه انتخابات سرنیزه ای، نه بازی های پارلمانی و نه ریاست جمهوری جلال طالبانی به بحران سیاسی و جنگ در

مبارزه طبقاتی ورهائی زنان (۵۱) (تونی کیف)

یقه سفیدها بسیار زیاد و پلاکارد اتحادیه های معدن کاران و کارگران ساختمانی بسیار کم بودند. همچنین چندین پلاکارد گروه های سوسیالیست و سازمان های زنان وجود داشت.

تعداد روزافزونی از اتحادیه ها، در کنفرانس های سالانه خود قطعنامه هایی در حمایت از حق سقط جنین زنان به تصویب رساندند. کنفرانس سال ۱۹۷۵ زنان وابسته به کنگره اتحادیه های بریتانیا (TUC) با اکثریت بزرگی قطعنامه ای به تصویب رساند که از “حق” سقط جنین حمایت می کرد. بعداً در همان سال، کنگره TUC قطعنامه مشابهی

در صفحه ۵

جنبش زنان در بریتانیا (ادامه)

کمپین سقط جنین: اتحادی ناپایدار

در کمپین دفاع از حق سقط جنین، اتحادیه ها و جنبش زنان تا حدی دوشادوش یکدیگر کار کردند.

قانون سقط جنین مصوبه سال ۱۹۶۷ پی پی پی مورد حمله قرار گرفت. در سال ۱۹۷۵ در واکنش به طرح لایحه اصلاحیه سقط جنین، “کمپین سراسری سقط جنین (NAC)” آغاز شد. در ژوئیه سال ۱۹۷۵، ۴۰۰۰۰ زن و مرد در تظاهرات فراخوانده شده از سوی کمپین شرکت کردند. پلاکاردهای اتحادیه های

در این شماره

پتک است خون من

۱۱ در دست کارگر

۲ “اخباری از ایران

۴ اخبار کارگری جهان

خلاصه ای از اطلاعاتی ها

۳ و بیانیه های سازمان

اخباری از ایران

اعتراض کارگران "فرش اکباتان"

کارگران شرکت "فرش اکباتان" با برگزاری تجمع خواستار احقاق حقوق خود شدند. در حال حاضر ۱۵۰ کارگر بیکار شده ی شرکت در بلاتکلیفی به سر می برند و هیچ اقدامی از سوی کارفرما و یا دولت در طول ۴ سال گذشته در این رابطه نشده است.

اعتصاب کارگران مس باهنر (سرچشمه)

هزار نفر از کارگران مس سرچشمه در روز شنبه ۲۸ خرداد در اعتراض به عمل کرد مدیریت کارخانه و تضییع حقوق کارگران دست به اعتصاب غذای سه روزه زده و تصمیم گرفتند که در صورت نرسیدن به خواسته ها و حل مشکلات دست به اعتصاب کاری نیز بزنند.

از جمله اعتراضات کارگران می توان به مسئله بهداشت کارخانه و نیز حق شیفت و اضافه کاری اشاره کرد. کارگران کارخانه می گویند در حالی که تنها با اضافه کاری است که می توانیم خرج خانواده خود را تامین کنیم، مدیریت کارخانه اضافه کاری کارگران را کم و در عوض، به تعدادی از کارشناسان و سرپرست واحدها (در شیفت کاری شان) اضافه کار و حق شیفت پرداخت می کند.

تجمع اعتراضی کارگران شهرداری

۸۰ رفتگر شهرداری نیشابور در تاریخ ۴۷ خرداد در مقابل شهرداری این شهر دست به تجمع زدند. این تجمع در اعتراض به روزمزدی شدن کارگران و مشکلات عدیده حاصل از کمبود دستمزد و عدم محاسبه حق بیمه تامین اجتماعی صورت گرفت. بلیط فروشان شاغل در دکه های بلیط فروشی نیشابور، در ازای ۱۰ تا ۱۲ ساعت کار روزانه، تنها ۳۵ هزار تومان در ماه حقوق از پیمانکار دریافت می کنند که از این مبلغ تازه ۱۰ تا ۱۵ هزار تومان به عنوان حق بیمه از آنان کسر می شود.

اجتماع کارگران "پارسیلون"

کارگران کارخانه "پارسیلون" خرم آباد، روز ۵ تیر با برگزاری تجمع اعتراضی در مقابل کارخانه خواستار پرداخت مزایای خود شدند. کارفرما از پرداخت مزایای کارگران از جمله ۳ درصد حق سود کارخانه و اضافه کاری کارگران خودداری می کند.

تجمع اعتراضی کارکنان سازمان توسعه

کارکنان سازمان توسعه راه های ایران صبح روز ششم تیر ماه در اعتراض به سیاست

را تولید می کرد.

- در طی ۲ ماه گذشته، بیش از ۸۰۰ نفر از کارگران کارخانجات شهرستان پاکدشت از کار اخراج شده اند. "سالاری" که به عنوان نماینده کارگران پاکدشت سخن می گفت، افزود: «در صورت ادامه این روند، تعدیل واحدهای تولیدی و اخراج کارگران، تا پایان سال ۸۴ این رقم به بیش از ۵ هزار نفر خواهد رسید».

- در پی خصوصی سازی کارخانه "پارس قوطی" در جاده قدیم کرج ۱۵۰ کارگر اخراج شده اند. در حالی که خط تولید قوطی در این کارخانه از ۵۰ هزار به ۱۰۰ هزار افزایش پیدا کرده بود؛ مدیریت جدید با توجه به بالا رفتن قیمت زمین در منطقه، قصد دارد کارخانه را تعطیل کند.

سوانح ناشی از کار

سه کارگر شرکت تولید پودر ماهی در جزیره قشم با نام های عبدالله کوهی زاده، محمد کمالی و حسین بیابانگر در تاریخ ۲۵ خرداد به علت مسمومیت شدید به وسیله گاز جان شان را از دست دادند. این سه تن در اثر تهدید و فشار کارفرما تن به کار اجباری در روز تعطیل داده بودند که این حادثه برای شان اتفاق افتاد.

به خاطر عدم رعایت ایمنی کارگران، حوادث کار هر روز قربانی می گیرد. در ۲۳ خرداد در شهرستان بونین زهرا یک کارگر جوشکار با سقوط از ارتفاع ۷ متری جان خود را از دست داد.

در ۳ تیر یک کارگر ۲۵ ساله به هنگام تخلیه چاه آب در شهرستان تربت جام به داخل چاه سقوط کرده و جانش را از دست داد. در ۴ تیر یک کارگر ساختمانی به هنگام کار در شهرستان شهر بابک به دلیل برق گرفتگی مرد.

یورش نیروی انتظامی به متحصنین

در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه ۲۵ و ۲۶ خرداد، نیروی انتظامی با یورش و ضرب و شتم متحصنینی که خواهان آزادی ناصر زرافشان عضو کانون نویسندگان و وکیل خانواده های محمد مختاری و محمد جعفر پوینده بودند، تعدادی را دستگیری کردند. در پی این یورش ها، قرار شد تحصن در جلوی درب دفتر سازمان ملل در تهران ادامه یابد که سازمان دهندگان تحصن با صدور اطلاعیه ای به اجتماع متحصنین موقتاً خاتمه دادند. آن ها در ضمن اعلام کردند که قول هایی در جهت رسیدگی به خواست های متحصنین داده شده است. این تحصن ۹ روز در جلوی درب زندان اوین ادامه داشت.

های تبعیض آمیز مدیریت در برابر ساختمان وزارت راه و ترابری دست به تجمع زدند. اجتماع کنندگان ضمن اعتراض به محرومیت بیش از دو هزار پرسنل استخدامی شاغل در این سازمان از مزایای طرح طبقه بندی مشاغل، خواستار پرداخت این مزایا، رفع تبعیض و رسیدگی به سایر مطالبات خود شدند. اجتماع کنندگان در عین حال هشدار دادند چنان چه به خواست های آنان رسیدگی نشود، تجمع گسترده تری را در برابر مجلس سازمان خواهند داد.

اعتراض دانشجویان دانشگاه قزوین

چهارشنبه اول تیر، مراسم حمایت از رفسنجانی در دانشگاه قزوین به حرکت اعتراضی دانشجویان در مخالفت با انتخابات و کاندیداها منجر شد. این حرکت در حالی شکل گرفت که بعد از وقایع ۱۸ تیر ۷۸ هرگونه فعالیت سیاسی در این دانشگاه ممنوع اعلام شده بود.

تجمع اعتراضی در تهران

پنجشنبه دوم تیر، جوانان و مردم مبارز تهران - هم چون مرحله اول انتخابات - در اعتراض به برگزاری انتخابات در پارک ملت تجمع کردند. جوانان شعار تحریم انتخابات سر داده و دست و سوت می زدند. با هجوم نیروهای امنیتی و انتظامی به تظاهرکنندگان، ۶ تن از آنان دستگیر شدند که بعد از انتقال به مینی بوس کلانتری، جوانان برای جلوگیری از حرکت ماشین شروع به پرتاب سنگ به طرف شیشه جلو ماشین کرده و آن را شکستند. درگیری تا ۱۲ شب در پارک ملت و خیابان های اطراف آن ادامه داشت.

اخراج و بیکار سازی کارگران

- ظرف یک ماه اخیر، ۵ کارگر استخدام رسمی شرکت "تکنوتار" واقع در جاده قدیم کرج، به دلایل واهی از جمله اختلاف با مدیر عامل، از این شرکت اخراج شدند. به دلیل این که شورای اسلامی، این اخراج ها را تایید کرده، این افراد بر طبق ماده ۲۷ قانون کار، مشمول بیمه بیکاری نمی شوند.

- ۱۸۷ نفر از کارگران کارخانه "کشمیران صنعت" از کار بیکار شدند و تنها ۱۴ نفر در این کارخانه کار می کنند. این در حالی است که در این کارخانه در هر شیفت کاری ۱۰۰۰ نفر می توانند کار کنند. این کارخانه زمانی بهترین نخ ابریشمی صادراتی ایران

خلاصه ای از اطلاعاتی ها و بیانیه های سازمان

از صفحه ۲
اخباری از ایران

کارگران ایران خودرو اقدام سازمان جهانی کار را محکوم کردند

کارگران ایران خودرو در نامه ای خطاب به شرکت کنندگان در مجمع جهانی کار، ضمن اشاره به ممنوعیت ایجاد تشکل های واقعی کارگران در ایران، اقدام سازمان جهانی کار در پذیرش خانه کارگر و عوامل جمهوری اسلامی به عنوان تشکل کارگری و نماینده کارگران، همچنین خارج ساختن رژیم جمهوری اسلامی از لیست نقض کنندگان حقوق کار را محکوم کردند.

کارگران ایران خودرو در نامه خود از جمله به حق کارگران به داشتن تشکل اشاره نموده و نوشته اند: "داشتن تشکل آزاد کارگری حق ما است ما دوست داریم هر تشکلی که می خواهیم ایجاد کنیم. ما کارگران می خواهیم طبق مقوله نامه های سازمان جهانی کار رفتار کنیم ولی مقامات ایران چنین حقی را به ما نمی دهند.

تشکیل مجمع عمومی بدون اجازه وزارت کار ایران ممنوع می باشد. اگر خواهیم خودمان اقدام به تشکیل مجمع عمومی کنیم بلافاصله از کار اخراج می شویم. وزارت کار ایران تشکل های کارگری غیر از تشکل های دولتی را به رسمیت نمی شناسد. ما کارگران دوست نداریم در تشکلی شرکت کنیم. ما دوست نداریم در تشکلی شرکت کنیم که یک عضو اصلی آن کارفرما می باشد. ما شما حضار را به مطالعه آئین نامه شوراهای اسلامی کار که توسط دولت ایران تدوین شده و وزارت کار ملزم به اجرای آن می باشد جلب می کنیم. وزارت کار ایران هیچکدام از مقوله نامه های سازمان جهانی کار را قبول ندارد. پس دولتی که مقوله نامه های سازمان جهانی کار را قبول ندارد حق ندارد عضو آن سازمان باشد."

کارگران ایران خودرو، در قسمت دیگری از نامه خود، به نداشتن امنیت شغلی، قراردادهای موقت، و ادراکردن کارگران به امضای قراردادهای سفید، اخراج کارگران، فشار کار و ساعات کار طولانی، پیگرد، دستگیری و بی حقوقی کارگران این واحد اشاره نموده و سپس نوشته اند:

"حضار و شرکت کنندگان محترم

آیا موارد اشاره شده تجاوز آشکار به حقوق کارگران نمی باشد پس چرا سازمان جهانی کار به جای ملزم کردن ایران به اجرای این موارد، ایران را از لیست نقض کنندگان حقوق کارگران خارج می کند بلکه اعلام می کند که ایران طبق استانداردهای جهانی کار رفتار می کند. ما کارگران ایران این حرکت سازمان جهانی کار را محکوم کرده و از شما شرکت کنندگان محترم می خواهیم که عضویت وزارت کار ایران را به علت عدم رعایت استانداردهای کار و به علت عدم اجرای مقوله نامه های سازمان جهانی کار و دست آویز قراردادن حقوق ما کارگران لغو کنید."

"تجمعات اعتراضی مردم تهران در اعتراض به انتخابات قلابی" عنوان اطلاعاتی ای است که سازمان ما در ۲۶ خرداد ۱۳۸۴ انتشار داد.

در این اطلاعاتی آمده است که صبح امروز پنجشنبه ۲۶ خرداد، گروه های مختلفی از مردم تهران، در اعتراض به انتخابات فرمایشی و درحالی که شعارهایی علیه سران رژیم و کلیت نظام حاکم سردادند، در چند نقطه تهران دست به تظاهرات و برپائی اجتماعات اعتراضی زدند. اطلاعاتی سپس می افزاید: نیروهای انتظامی و سرکوب، صفوف اعتراض کنندگان را بی رحمانه مورد یورش قرار دادند و ضمن ضرب و شتم مردم، شماری از آنها را نیز بازداشت کردند. در پایان این اطلاعاتی، سازمان ما، ضمن حمایت از این اقدام اعتراضی فریقانونی، اقدامات سرکوبگرانه رژیم را محکوم نموده و خواستار آزادی بازداشت شدگان و زندانیان سیاسی شده است.

در تاریخ ۳۱ خرداد ماه ۱۳۸۴ سازمان ما با صدور بیانیه ای، خطاب به مردم زحمتکش، ستمدیده و آزادی خواه، از آنها خواست که با عدم شرکت در دور دوم انتخابات فرمایشی، حیلله های انتخاباتی جدید مرتجعین را نقش بر آب کنند.

در این بیانیه آمده است: خیمه شب بازی انتخاباتی رژیم با شکست روبرو شده است. تحریم گسترده انتخابات فرمایشی، رژیم را با بحرانی جدید روبرو کرده است. آرای قلابی که به حساب شرکت مردم در دور اول به اصطلاح انتخابات، گذاشته شد، نه فقط رسوائی و بی اعتباری رژیم را افزون تر ساخت، بلکه اختلافات درونی باندهای هیئت حاکمه را تشدید کرد.

بیانیه سپس اشاره می کند که اکنون سران مرتجع رژیم نیز گوشه هائی از این تقلب ها را برملا می کنند. رفسنجانی از تقلب سازمان یافته و کربوبی از پیدا شدن چندین میلیون رأی به نفع کاندیدای باند دیگر و افرادی که هر یک دهها رأی داده اند سخن می گویند.

سپس بیانیه می افزاید، اکنون مرتجعین برای کشاندن مردم به پای صندوق رأی گیری، به حیلله های جدید متوسل شده اند. طرفداران رفسنجانی هیاهو به راه انداخته اند که نظامیان دارند می آیند و آزادی مردم در خطر است و طرفداران احمدی نژاد نیز تمام فجایعی را که جمهوری اسلامی به بار آورده، نتیجه سیاست های باندهای طرفدار رفسنجانی، خاتمی و کربوبی می دانند. این هردو گروه از مردم می خواهند که برای نجات خود به پای صندوق رأی بیایند.

بیانیه، با افشای سیاست های این هر دو جناح مرتجع، همه باندهای رژیم را مسبب تمام فجایع جمهوری اسلامی و بدبختی های توده های مردم می داند و در پایان بار دیگر از توده های مردم ایران می خواهد با عدم شرکت در انتخابات فرمایشی، ضربه دیگری بر پیکر پوسیده رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی وارد آورند.

در تاریخ ۵ تیر ماه، سازمان ما در اطلاعاتی ای که تحت عنوان "اجتماعات اعتراضی و اعتصابات کارگری ادامه دارد"، با انتشار خبرچندین اعتراض کارگری، اعلام نمود که به رغم سانسور اخبار اعتراضات کارگری در بحبوحه به اصطلاح انتخابات، از سوی رژیم، روز دوم تیر ۲۰۰ تن از کارگران کارخانه نونپان شوستر در محل کارخانه دست به تجمع اعتراضی زدند. روز قبل از آن نیز، کارگران کارخانجات نساجی جنوب یزد، با تجمع اعتراضی در مقابل کارخانه و حمل پلاکارد و سردادن شعار خواهان پرداخت مطالبات معوقه و رسیدگی به سایر مطالبات خود شدند.

بیش از هزار تن از کارگران شیفت صبح و عصر مجتمع مس باهنر کرمان، برای دریافت حق بهره وری و در اعتراض به کاهش اضافه کاری و همچنین برای بهبود شرایط کار و برخی مطالبات رفاهی و بهداشتی دست به اعتصاب زدند. در برخی از کوره پزخانه ها از جمله کوره پزخانه سنخ تبریز نیز کارگران یک هفته در اعتصاب بودند.

روز گذشته نیز کارگران کارخانه کاشی سمند در سمنان در مقابل این کارخانه دست به اعتراض زدند.

صبح روز ۵ تیر نیز کارگران شرکت "سپهرالکترونیک" قزوین در اعتراض به اخراج خود دست به تجمع زدند و خواستار بازگشت به کار شدند.

اطلاعاتی سازمان، در پایان از مبارزات و مطالبات کارگران حمایت نموده و خواهان تحقق فوری و کامل مطالبات آنها شده است.

کمیته خارج از کشور سازمان، در تاریخ ۵ ژوئن ۲۰۰۵، بیانیه ای تحت عنوان "با تحریم انتخابات در انزوای جمهوری اسلامی، در سطح بین المللی بکوشیم" انتشار داد.

در این بیانیه گفته شده است:

"رژیم ارتجاعی سرمایه داری جمهوری اسلامی در تلاش است، مضحکه انتخابات فرمایشی و انتصابی خود را برگزار کند و با تبلیغات گسترده سعی می کند با علم کردن چند مهره وفادار و مزدور به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری دست به نمایش جدیدی بزند تا خود را از بن بست موجود رهانده و چند صباحی بر عمر ننگین اش بیافزاید."

بیانیه سپس با اشاره به ماهیت ضد دمکراتیک- ارتجاعی و قلابی انتخابات در جمهوری اسلامی ایران، از ایرانیان آزادی خواه، فعالین انقلابی و کمونیست در خارج از کشور خواسته است که با تحریم انتخابات فرمایشی و ضد دمکراتیک، جواب دندان شکنی به رژیم بدهند.



اعتصاب عمومی در یونان

اوائل ماه ژوئن هزاران نفر از کارگران و کارکنان چند بانک دولتی در یونان یک اعتصاب نامحدود را آغاز کردند. در پی اعلام برنامه های دولت مبنی بر افزایش فشار بر دوش کارگران و زحمتکشان به بهانه بحران اقتصادی، نارضایتی در میان میلیون ها کارگر و زحمتکش این کشور در حال گسترش است. اعتصاب نامحدود کارگران و کارکنان بانک ها اولین نشانه های بروز این نارضایتی بود. با شروع این اعتصاب، مبارزات کارگران در دیگر موسسات هم شدت بیشتری گرفت. نقطه اوج این حرکات اعتراضی، اعتصاب عمومی روز ۲۴ ژوئن بود که در طی آن دهها هزار نفر در سراسر یونان دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند. این اعتصاب در اعتراض به افزایش سن بازنشستگی و همزمان کاهش حق بازنشستگی، افزایش ساعات کار روزانه از ۸ به ۹ ساعت و افزایش دستمزدهای بخش وسیعی از طبقه کارگر این کشور بود. اعتصاب روز ۲۴ ژوئن صد ها اداره و مراکز خدمات دولتی، خطوط مترو، اتوبوس و قطارهای بین شهری، بیمارستان ها و مدارس را به تعطیل کامل کشاند. اعتصاب کارگران و کارکنان فرودگاه ها در همین روز پرواز بیش از ۱۵۰ هواپیما را مختل کرد. اعتصابیون اعلام کردند که با تمام توان در مقابل این تصمیمات دولت، بویژه افزایش ساعات کار مقاومت خواهند کرد.

اعتصاب کارگران خدمات در شهر لیورپول

روز ۲۴ ژوئن بیش از ۲۰۰ کارگر خدمات شهر لیورپول دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. این اعتصاب در اعتراض به سوء رفتار مدیران این شرکت با یکی از کارگران انجام گرفت. یکی از رانندگان این شرکت در روز ۲۰ ژوئن طی یک تصادف رانندگی به یکی از کامیون های جمع آوری زباله خسارتی وارد کرد. عکس العمل مدیریت در مقابل این امر کاملاً تصادفی، توییح این راننده و جریمه نقدی وی بود. همین امر خشم کارگران را برانگیخت و اعتصاب روز ۲۴ ژوئن آنان را به دنبال داشت. اعتصابیون اعلام کردند تا عقب نشینی کامل مدیریت و لغو هر گونه توییح همکار خود، کار ها را از سر نخواهند گرفت.

اعتصاب کارگران بافنده در اوگاندا

روز ۱۷ ژوئن تمامی ۳۰۰ کارگر بافنده در کارخانه بافندگی Cottco Uganda واقع در شهر Masindi دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. این کارگران در دو ماه گذشته هیچ دستمزدی دریافت نکرده و به یکباره خبردار شدند که این کارخانه با قیمتی ناچیز به سرمایه داران خصوصی فروخته خواهد شد. این امر خشم کارگران را برانگیخت. به فراخوان کمیته اعتصاب این کارخانه، کارگران به فوریت دست به اعتصاب زده و مدیر این کارخانه را به گروگان گرفتند. همزمان با این حرکت، تعدادی از کارگران خشمگین هم به سمت دفتر مرکزی این شرکت واقع در شهر مجاور دست به راهپیمایی زدند. پس از طی مسافت ۱۰۰ کیلومتر فاصله دو شهر، صد ها کارگر خشمگین در مقابل دفتر مرکزی این کارخانه تجمع کرده و اعلام نمودند تا توقف خصوصی سازی این کارخانه و پرداخت دستمزدهای معوقه، کارهای خود را از سر نخواهند گرفت.

اعتصاب کارگران در رومانی

اواسط ماه ژوئن بیش از ۲۰ هزار کارگر راه آهن دولتی رومانی دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. هزینه های زندگی هر روز افزایش می یابد و دستمزد کارگران نمی تواند پاسخ گوی نیازهای کارگران باشد. اعتراضات موردی و ارسال نامه به مقامات دولتی هم تاثیری در این اوضاع نداشته و هیچکس به فکر حل مشکل گرسنگی و فقر آنان نیست. این حرکت وسیع و گسترده شور مبارزه را در میان کارگران صد ها کارخانه و مراکز تولیدی دامن زد. در ۱۶ امین روز این اعتصاب، هزاران نفر کارگر در همبستگی با اعتصابیون راه آهن و در اعتراض به وضع اسفبار خود دست از کار کشیده و به صف اعتصابیون پیوستند. یا گسترده تر شدن این اعتصاب، مقامات دولت دست به تهدید کارگران زده و از دادگاه عالی این کشور خواستند که این حرکت را غیر قانونی اعلام کند. اعتصاب کارگران از سوی دادگاه سرمایه داران غیر قانونی اعلام شد و از اعتصابیون خواسته شد که به فوریت به اعتصاب پایان داده و به سر کارهای خود بازگردند. برغم تمام این اقدامات سرکوبگرانه هنوز هیچ خبری از خاتمه این اعتصاب نیست.

اعتصاب کارگران در آفریقای جنوبی

روز ۲۰ ژوئن صد ها راننده اتوبوس های شهری در یکرشته از شهرهای آفریقای

جنوبی دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. اعتصابیون خواستار افزایش دستمزدها و بهبود شرایط دشوار کار خود هستند. علاوه بر این ساعات کار طولانی، بعضاً تا ۱۴ ساعت، از دیگر موارد نارضایتی کارگران است. با این اعتصاب حمل و نقل میلیونها نفر به کلی متوقف شده و مقامات دولت از همان آغاز این حرکت آنرا محکوم کرده و خواهان خاتمه فوری آن شدند. دادگاه عالی کار آفریقای جنوبی هم به یاری سرمایه داران شتافت و این اعتصاب را "مخل نظم و رفاه عموم و غیر قانونی" خواند و از کارگران خواست تا به فوریت به سر کار خود بازگردند. برغم تمام این فشارها، اعتصاب اما ادامه دارد و هر روزه کارگران با تجمع در مقابل ترمینال اتوبوس های شهری خواستار رسیدگی به مطالبات بر حق خود هستند.

اعتصاب کارگران در جزایر فیجی

روز ۱۲ ژوئن بیش از ۳۵۰۰ کارگر شاغل در مراکز مختلف دولتی در یکرشته از شهرهای جزایر فیجی دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. این اعتصاب، بیمارستانها، مدارس و حمل و نقل شهری را به تعطیل کشاند. نارضایتی کارگران از پائین بودن دستمزدها، عدم پرداخت اضافه کار و بالاخره اخراج خودسرانه تعدادی از کارگران، از دلایل عمده این اعتصاب است. مقامات دولت در ابتدا تلاش نمودند با استخدام تعدادی کارگر غیر اتحادیه ای، اعتصابیون را وادار به بازگشت به سر کار کند. اما اعتصابیون هر روز در مقابل مراکز دولتی تجمع کرده و ضمن ممانعت از ورود اعتصاب شکنان، با پخش اطلاعیه در میان مردم دلایل این حرکت خود را توضیح دادند. با ادامه این اعتصاب، صد ها کارگر مراکز خدمات شهری نیز در همبستگی با کارگران اعتصابی، دست به برپایی تجمعات اعتراضی و اعتصابات موردی زدند. نمایندگان کارگران اعلام نمودند که این حرکت تا کسب پیروزی ادامه خواهد یافت.

اعتصاب کارگران مواد غذایی در دانمارک

بار دیگر موج اعتصاب در میان کارگران یکرشته از کارخانه های مواد غذایی در دانمارک رو به گسترش است. در ماههای اخیر تعطیل سازی تعدادی از کارخانه های متعلق به شرکت مواد غذایی Danish Crown بیکاری صد ها کارگر را به همراه داشته است. سرمایه داران به بهانه تقویت قدرت رقابت، کارخانه های خود را یکی پس از دیگری تعطیل کرده و تولید را به کشورهای با نیروی کار ارزان از جمله

مبارزه طبقاتی ورهائی زنان (۵۱)

را به تصویب رساند. لایحه اصلاحیه سقط جنین هرگز جنبه قانونی به خود نگرفت: به علت محدودیت زمانی از دستور کار پارلمان خارج گشت.

اما در آوریل ۱۹۷۶ "کمپین سراسری سقط جنین" می بایستی بار دیگر علیه تحدید این حق دست به بسیج عمومی بزند. لایحه دوم، که در سال ۱۹۷۷ به پارلمان برده شد، خواهان آن بود که زمان مجاز برای سقط جنین کاهش یابد و برای پزشکانی که قانون را نقض می کردند، جریمه های سنگین تری وضع شود و به جای امضای یک پزشک، خواستار امضای دو پزشک برای سقط جنین می شد. پانزده هزار نفر به تظاهرات پیوستند و بسیاری نیز بعداً از آن حمایت کردند. این اصلاحیه نیز به خاطر محدودیت زمانی از دستور کار خارج شد.

پس از برنده شدن حزب توری در انتخابات سال ۱۹۷۹، ام. پی جان کوری اصلاحیه ی دیگری پیشنهاد کرد. کنگره TUC با قطعنامه ای ملهم از قطعنامه کنفرانس زنان TUC، تظاهرات عظیمی را فراخواند. این تظاهرات در ۳۱ اکتبر سال ۱۹۷۹ برگزار شد و ۸۰۰۰۰ زن و مرد در لندن از "ماربل آرچ" تا "میدان ترافالگار" راه پیمایی کردند. این بزرگترین تظاهرات اتحادیه ای برای خواستی غیر از قراردادهای کاری بود؛ همچنین بزرگترین راه پیمایی در دفاع از حق سقط جنین. یک گروه ۲۰۰ نفره از فمی نیست های رادیکال جوان خشمگینانه اعتراض کردند و اصرار داشتند که رهبری راه پیمایی بایستی در دست زنان باشد. کمیته رهبری "کمپین سراسری سقط جنین" آن ها را به شدت سرزنش کرد. آن ها می گفتند، تعدادی از زنان:

«اصولاً با حضور TUC مخالف هستند. این واقعیت که TUC سازماندهنده تظاهرات بود، یک تضاد نبود، و آن گونه که برخی می گویند، فرصت طلبی هم نبود... ما برای آن که تظاهرات از سوی TUC برگزار شود، سرسختانه جنگیدیم زیرا معتقدیم که این بهترین راه برای جمع کردن بیشترین تعداد مخالفان لایحه کوری می باشد. بدون اتحادیه ها، امیدی نمی رفت که زنان خارج از جنبش زنان (و خوانندگان مجله گاردین) در تظاهرات شرکت کنند... ما سازماندهی را از سال ۱۹۷۵ در تظاهرات زنان کارگر TUC در حالی که فریاد می زدیم "TUC" به پاخیز، حق سقط جنین در دستور کار است" آغاز کردیم. ما چهار سال فقط برای این مبارزه کردیم که این کار را پیش ببریم...

این زنان بودند که برای پیشبرد این سیاست در اتحادیه ها مبارزه کردند، این زنان بودند

که در آن هیئت های نمایندگی اتحادیه ها در صف اول بودند. این اعتراض، توهینی به آن هاست. گویا آن ها کمتر از کسانی که اصلاً در کمپین شرکت نداشتند، حق دارند در تظاهرات باشند.

هم فمی نیست های رادیکال در اصرار بر جدایی بر خطا بودند و هم از سوی دیگر، کمپین سراسری سقط جنین بیش از حد تابع بوروکراسی اتحادیه بود. اما، نکته مهم در سراسر کمپین سقط جنین، نقش مهمی بود که اعضای اتحادیه ها و سوسیالیست ها، زن و مرد، ایفا کردند.

تهاجم حزب توری به دستاوردهای جنبش زنان

تمام زحمتکشان از تهاجم حزب توری در زمان نخست وزیری مارگارت تاچر به مسائلی از قبیل بهداشت، آموزش و خدمات اجتماعی، لطمه دیدند. این مسئله به ویژه در مورد زنان صادق است. بیکاری و کاهش بودجه در زمینه کمک های دولتی به کودک و مادر نیز بر زنان فشار زیادی وارد آورد. مقرری مادرانه به مبلغ ۲۵ پوند در بریتانیا بسیار کمتر از اغلب کشورهای اروپایی است. در فرانسه این مقرری ۵۲۵ پوند برای اولین فرزند و ۷۵۲ پوند برای دومین، و مبلغ چشمگیر ۱۰۴۸ پوند برای سومین فرزند است. قانون دستمزد برابر و قانون منع تبعیض جنسی عملاً کاغذهای بی مصرفند. متوسط درآمد زنان شاغل تمام وقت، که در سال ۱۹۷۷، ۷/۷۵ درصد درآمد مردان بود، در سال ۱۹۸۲ به ۹/۷۳ درصد کاهش یافت. در سال ۱۹۸۱ تعداد شکایت های عرضه شده به دادگاه در مورد دستمزد برابر تا ۵۴ مورد کاهش یافت که از این تعداد، کارگران فقط در ۶ مورد برنده شدند.

مقابله پراکنده با تهاجم حزب توری و کارفرمایان بی ثمر است. همان گونه که در پاییز ۱۹۷۹ نوشتیم:

حزب توری در حال ارزیابی سازمان یافتگی طبقه کارگر ما است. بنابراین لازم است هر گونه تهاجمی را بخشی از یک تهاجم عمومی تلقی کنیم. یعنی جلب هر چه بیشتر حمایت کارگران بخش های مختلف در مبارزه و ارتباط دادن آن مبارزه با حملات حکومت، اهمیت بسیار دارد. به تمامی مبارزات باید یک معنای روشن و سیاسی - یعنی طبقاتی، سوسیالیستی و ضد حکومتی - داد

درسال های هیجان انگیز ۱۹۶۸-۷۴ همه چیز بسیار آسان بود، و حتا فعالیت های پراکنده نیز می توانست مؤثر باشد. از همین

رو، جنبش زنان رشد کرد. اما زمانی که کار سخت شد، این جنبش مایوسانه در خود فرو رفت. در سال ۱۹۸۰، لیز هرون، نویسنده فمی نیست، نوشت که "افول خوش بینی شدید... موجب کناره گیری فعالین شده است." روزالیند کوارد گفت که "در بحران تجزیه به سر می بریم، که نوستالژی فراوانی را برای آن روزهای "جنبش زنان" به وجود آورده است." در مقاله غم انگیزی در "دنده اضافی"، به عنوان "آینده به کجا می رود؟"، میشلین واندور به صحنه تیره و تاریک دهه ۱۹۸۰ نگاهی می افکند. او می گوید دیگر اصولاً نمی توان از جنبش رهایی زنان حرف زد، بلکه تنها می توان از فمی نیسم سخن به میان آورد. هرچند به نظر او، دهه قبل یک شکست کامل نبوده است، زیرا "فمینیسم به پاره ای از موقعیت های حرفه ای مهم دست یافته است".

میشلین واندور حق دارد. تعدادی از زنان طبقه متوسط از جنبش رهایی زنان - در امور آموزشی، روزنامه نگاری و تلویزیون - بهره بردند. یکی از بهترین روزنه ها برای برخی از زنان، ایجاد رشته مطالعات زنان بود. در حال حاضر، علاوه بر رشته های آموزش بزرگسالان و رشته های WEA، حداقل در ۳۰ دانشگاه، رشته ی مطالعات زنان وجود دارد.

میشلین واندور اعتراف می کند که برای توده زنان، این واقعیت که فمی نیسم امکانات کاری مهمی ایجاد کرده است، به هیچ وجه کافی نیست. او تصدیق می کند، تاچریسم برخی از زنان طبقه کارگر و زنان طبقه متوسط را به سوی سندیکیالیسم و احزاب عمومی سوسیالیستی رانده است.

مقاله چاپ شده در "گام شماره کارگران" (روزنامه شورای اتحادیه های نیوکاستل) به تاریخ ژانویه ۱۹۸۱، جمع بندی خوبی برای این بخش ارائه می دهد:

"با تأسف بسیار مرگ "کمیته منشور زنان کارگر شورای اتحادیه نیوکاستل" را به اطلاع می رسانیم. پس از تقریباً پنج سال فعالیت، این کمیته بر اثر ناکامی در جلب حمایت و بی توجهی از پا درآمد و در آغاز دسامبر درگذشت.

محور اصلی فعالیت کمیته، آموزش و کار

تبلیغاتی بود. از جمله دستاوردهای متعدد و شایان ذکر این کمیته عبارت است از: یک فیلم ویدیویی درباره "ده نکته منشور زنان کارگر؛ یک برنامه تلویزیونی مشابه؛ ده برنامه در رادیوی محلی؛ نشر مجله "مبارزه زنان"، یک روزنامه محلی؛ مقالاتی در "گام شمارکاری" و روزنامه های محلی، به ویژه "گام شمارعصر"؛ سازماندهی و شرکت در مدارس روزانه، و بحث های مترقی در مدارس و کالج ها...

عراق، دروازه "خاورمیانه بزرگ"

کمر در آن فرورفته و قدرت تحرک آن را نیز بخشا سلب نموده است. بن بست که، چالش در میان سیاستمداران آمریکائی را نیز دامن زده است.

در حالی که "رامسفلد" وزیر دفاع آمریکا ادعا می کند بعد از سرنگونی صدام و از زمانی که آمریکا کنترل امنیت عراق را در دست گرفته است، "اوضاع رو به بهبود است" و با "دیپلوماسی" معاون جرج دبلیو بوش می گوید "شورش در عراق آخرین روزهای خود را طی می کند" اما چندتن از سناتورهای جمهوری خواه از جمله "چاک هاگل" به مخالفت با سیاست های بوش برخاسته و این موضوع را رد می کند. نامبرده ضمن اشاره به این موضوع که رابطه کاخ سفید با واقعیت ها به کلی قطع شده است، می گوید، "اوضاع در عراق نه تنها بهبود نیافته بلکه بدتر می شود." "جوزف بایدن" یکی از اعضای برجسته حزب دمکرات در سنای آمریکا نیز ادعاهای "دیپلوماسی" را رد کرده و می گوید "وضعیت نظامی آمریکا در عراق وخیم تر شده است" و "بدون تغییر در سیاست آمریکا، دولت جدید عراق شانس چندانی ندارد که بتواند شورش های این کشور را کنترل کند".

صرف نظر از این اظهار نظرها، واقعیت آن است که مردم زحمتکش عراق از اشغالگران آمریکائی و متحدین آنها عمیقاً متنفرند و در برابر اشغال دست به مبارزه و مقاومت زده اند. مردم آمریکا نیز بیش از پیش به مخالفت با حضور ارتش آمریکا در عراق و ادامه اشغال این کشور روی می آورند و خواهان بازگشت فرزندان و بستگان خویش اند. کشته شدگان آمریکائی تا کنون به ۱۷۱۶ نفر رسیده است. سربازان آمریکائی نیز مانند صدها هزار تن از مردم عراق قربانی منافع جنگ طلبانه و تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا شده اند. در حالی که یک ژنرال آمریکائی به نام "جان وایتز" اعلام کرده است که آمریکا از مارس ۲۰۰۶ نیروهای نظامی خود را در عراق کاهش خواهد داد و ۲۰ هزار سرباز آمریکائی از مجموع ۱۵۰ هزار نیروهای آمریکائی، کشور عراق را ترک خواهند کرد، اما بوش و کاخ سفید عجلانها با این مسئله و این که تاریخی برای خروج نیروهای آمریکائی ذکر شود مخالفت کرده اند. افزون بر این، دولت دست نشانده و عروسکی عراق نیز با تعیین ضرب الاجل برای خروج نیروهای آمریکائی مخالفت نموده و خواستار تداوم حضور نیروهای آمریکائی در عراق شده است. امپریالیسم آمریکا مدت هاست به این مسئله پی برده است که به تنهایی و بدون

مشارکت سایر طرف های ذینفع نمی تواند معضل عراق را از پیش پا بردارد و این لقمه بزرگ را فرودهد. آمریکا این را متوجه شده است که در هر حال بایستی سهمی نیز برای اروپا قائل شود. بی سبب نیست که در کنفرانس بین المللی عراق که روز چهارشنبه ۲۲ ژوئن در بروکسل تشکیل شد، کاندولیزا رایس وزیر خارجه آمریکا خطاب به نمایندگان بیش از ۸۰ کشور جهان که در این اجلاس شرکت داشتند، می گوید "تمامی کشورهای که پیش از این قول کمک به بازسازی عراق داده اند، باید به کمک این کشور بشتابند". "کوفی عنان" دبیر کل سازمان ملل نیز ضمن اعلام حمایت جامعه بین الملل از عراق می گوید "همه تلاش می کنند تا عراق را به کشوری با ثبات، امن و دمکراتیک تبدیل کنند!" "خاویر سولانا" نماینده عالی اتحادیه اروپا، از تصمیم این اتحادیه و توافق آن با آمریکا جهت اعزام نیروهای چند ملیتی به عراق صحبت کرد. سولانا هم گفت که "اروپا خواهان عراق امن، باثبات و دمکراتیک است" جعفری نخست وزیر عراق نیز که در این جلسه حضور داشت، از حضور نیروهای چند ملیتی در عراق استقبال نمود و آن را عامل مؤثری در حفظ "امنیت" عراق دانست.

و اما مستقل از این که این توافقات و صحبت ها تا چه حد جدی باشد و چگونه، چه موقع و تا چه میزان به مرحله اجرا در آید و مستقل از این که پشت پرده چه توافقات و معاملاتی میان طرف های ذینفع به ویژه اتحادیه اروپا و آمریکا حاصل شده باشد، تا آنجا که به "ثبات" و "امنیت" و پیشرفت "دمکراسی" در عراق بر می گردد، اوضاع در حال حاضر به روال سابق است و بدتر شده است که بهتر نشده است. موج جدید حملات نیروهای آمریکائی همراه با سربازان عراقی تحت عنوان "عملیات مشترک" علیه "شورشیان مسلح" در شهرهای مختلف عراق، هر روزه دهها کشته و زخمی بر جای می گذارد. درگیریهای متعدد نیروهای آمریکا با افراد مسلح و مردمی که علیه اشغال و تجاوزگری دست به مقاومت و مبارزه زده اند، ادامه دارد. انفجارات پی در پی در شمال شرقی و جنوب بغداد، کمین گذاری ها، انفجارها و عملیات انتحاری در اربیل، فلوجه، کرکوک، کنعان، بعقوبه، رمادی و برخی دیگر از شهرهای عراق تنها در ظرف کمتر از یک هفته که صدها کشته و زخمی برجای گذاشته است، تماماً ماهیت "ثبات و امنیت" و "عراق دمکراتیک" موردنظر اشغالگران و همدستان آنها را برملا می سازد. همین چندروز پیش ویلیام ا. ج. براندنبرگ، فرمانده نظامی

آمریکا در عراق و مسئول امور زندانیان اعلام کرد، شمار زندانیان تحت امر آمریکا در عراق، به طور روزافزونی در حال رشد و افزایش است و به بیش از ۲۰ هزار نفر رسیده است. نیویورک تایمز با انتشار مطلبی در سایت اینترنتی خود، فاش ساخت که آمریکا در حال تجهیز زندان ها، افزایش حجم و ظرفیت زندانها و ساختن زندانهای جدید است و شمار افسران بازجوی خود را در زندان های تحت اداره خود، به بیش از ۸ برابر افزایش داده است!

کشتار، سرکوب، شکنجه و گسترش زندان ها، که زندان ابوگریب از نمونه های آن است، و جوهی از دمکراسی آمریکائی و از ملزومات آن است. این دمکراسی، تنها از راه جنگ و تجاوزگری و ایجاد حمام های خون گسترش می یابد. کاندولیزا رایس که چند روز پیش در دانشگاه قاهره صحبت می کرد، دوباره بر "دمکراتیزه" شدن خاور میانه تاکید نمود و به کشورهای منطقه هشدار داد برای تمرین دمکراسی مانع تراشی نکنند. "خاور میانه بزرگ" به خواست و اراده امپریالیسم آمریکا قرار است به سبک عراق ایجاد و به ضرب تفنگ و سرنیزه "دمکراتیزه" شود!

نمونه عراق اما، به استراتژیست های کوچک مغز آمریکائی نشان داد که مسئله به این سادگی ها نیست. صرف نظر از سایر موانع موجود بر سر راه تحقق این استراتژی ارتجاعی و امپریالیستی و به قهقرا کشاندن جهان، میلیون ها انسان کارگر و زحمتکش و بشریت مترقی در سراسر جهان در برابر آن ایستاده اند.

از صفحه ۴

اخبار کارگری جهان

یکرشته از کشورهای اروپای شرقی منتقل می کنند. در هفته های اخیر هم خبر تعطیلی یک یا دو کارخانه دیگر، صد ها کارگر را به عرصه مبارزه مستقیم با سرمایه داران کشتاده است. اواسط ماه ژوئن، بیش از ۳۰۰ نفر از کارگران در شهر Horsens دست به یک اعتصاب نامحدود زده و خواستار روشن شدن کامل طرح های صاحبان این کارخانه برای آینده شدند. چند روز پس از این اعتصاب، نزدیک به ۸۰۰ کارگر مواد غذایی در یک شهر دیگر به اعتصابیون پیوسته و خواستار روشن شدن وضعیت کارخانه خود شدند. در همین حال نمایندگان کارگران در تمام کارخانه های این شرکت در دانمارک، ضمن برگزاری یک نشست سراسری اعلام نمودند که تقویت جنبش کارگران در کشورهای اروپای شرقی تنها راه مقابله با این سیاست های ضد کارگری سرمایه داران است.

“انتخابات” رئیس جمهوری اسلامی، نتیجه و چشم انداز

سنتی شهر ورستا را به سمت خود جلب کنند. البته تمایلات ارتجاعی فرهنگی آنها نیز در این میان بی تأثیر نبود.

لذا در حالی که وعده های پوچ و توخالی خاتمی چی ها بر توده های وسیع مردم ایران آشکار شده بود و دیگر کسی تمایلی به شرکت در انتخابات به نفع آنها نداشت، گروه آبادگران توانست با تکیه به تعداد قلیلی از نیروهائی که سازماندهی و جذب کرده بود، شوراهای اسلامی شهر و روستا را از دست طرفداران خاتمی بگیرد و از اینجا به پیشروی خود برای گرفتن مجلس ارتجاع ادامه دهد و چنین نیز شد. در بحبوحه این تحولات، اوضاع منطقه خاور میانه نیز تغییر کرده بود و رژیم به شدت از این بابت احساس خطر می کرد. قبضه تمام ارگانها و نهادهای حکومت توسط گروه های وابسته به خامنه ای برای غلبه بر تضادهای درونی رژیم و از این طریق کنترل بحران داخلی به منظور مقابله با بحران منطقه ای و سیاست های دولت آمریکا در جریان این تحولات، نیز به یک مسئله مهم رژیم تبدیل شد. گرفتن تمام قدرت اجرائی و گماشتن یک رئیس جمهور ناشناخته، کاملاً فرمانبردار رهبر و حزب الهی گام بعدی بود که می بایستی به مرحله اجرا در آید. این رئیس جمهور رژیم، حتا پیش از انتخابات مجلس ارتجاع تعیین شده بود و می بایستی این انتخاب در ۱۳۸۴ رسماً اعلام شود. این راز را با هنر یکی از سران باندهای رژیم و معاون مجلس ارتجاع اسلامی، ناخواسته افشاء کرد که اساساً هدف از گماردن احمدی نژاد به عنوان شهردار تهران، تمرینی برای انجام وظائف در پست ریاست جمهوری بود. او حتا علی رغم مخالفت جناح رقیب می بایستی رئیس جمهور جانشین خاتمی شود. ماجرا از این قرار است که لااقل گروه هائی از جناح وابسته به خامنه ای پیشاپیش تصمیم می گیرند که احمدی نژاد، رئیس جمهور بعد از خاتمی باشد. برای دست گرمی می خواهند او را شهردار تهران کنند. وزارت اطلاعات که از جناح خاتمی ست، با شهردار شدن وی مخالفت می کند و می گوید که وی پرونده دارد و مشکل به وجود می دارد. این که این پرونده واقعا چیست هنوز مسکوت مانده است و با هنر از قول وزیر اطلاعات می گوید که در استناداری اردبیل پرونده دارد. اما اخباری که از جانب طرفداران خاتمی به بیرون از حکومت درز می کند، حاکی ست که وی در ترورهای وزارت اطلاعات دوران رفسنجانی دست

داشته و حتا گفته می شود که وی یکی از اعضای گروه ترور عبدالرحمان قاسملو دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران بوده است. در ملاقات با هنر با وزیر اطلاعات، برای حل این مسئله است که او این قضیه را لو می دهد و می گوید احمدی نژاد رئیس جمهوری آینده ماست و شهردار شدن اش هم برای دست گرمی ست.

با هنر می گوید: “در زمانی که این پیشنهاد مطرح شد، وزیر اطلاعات اظهار داشت: خوب نیست احمدی نژاد شهردار تهران شود، مشکل پیش می آید. ایشان دارای پرونده در استناداری اردبیل هستند. من پیش ایشان رفتم و در این مورد بحث کردم. خطاب به جناب آقای یونسی گفتم، چه طور سیستم اطلاعات شما اجازه می دهد که شخصی مانند ملک مدنی که فوق دیپلم نساجی دارد بیاید و شهردار تهران شود و تیم اطلاعاتی شما به احمدی نژاد گیر می دهد. به جناب یونسی همان موقع گفتم، احمدی نژاد رئیس جمهور ماست و شهرداری برای او دست گرمی است. اگر می خواهید فکری کنید، فکری برای رئیس جمهور شدن وی کنید.”

این اظهارات به خوبی نشان می دهد که گرچه میان دوجناح حکومت برسر این که چه کسی باید رئیس جمهور آتی رژیم باشد، اختلاف نظر وجود دارد و این اختلاف حتا می تواند در درون جناح مسلط هم وجود داشته باشد، معذراً لااقل گروه هائی از این جناح تصمیم خود را از قبل گرفته بودند که احمدی نژاد رئیس جمهوری اسلامی پس از خاتمی باشد.

در مقطع نزدیک به انتخابات، اما یک رشته مسائل رخ می دهد که به اختلافات در درون این جناح دامن میزند و این تشننت هنگامی تشدید می شود که رفسنجانی زیر فشار وبا حمایت برخی گروه های وابسته به جناح خاتمی، برخی گروه های اپوزیسیون بورژوائی و همچنین برخی قدرت های جهانی و البته گروهی از سران دستگاه روحانیت، خود را کاندیدا می کند. او که ظاهراً قرار نبود وارد ماجرا شود، به یک معضل برای جناح خامنه ای و پیشبرد سیاست از قبل تعیین شده آنها تبدیل می شود. اینان ابتدا پیش از آن که وی رسماً خود را کاندیدا کند، تلاش می کنند وی راز این فکر منصرف سازند. حتا او را تهدید می کنند که چنان چه شرکت کند رأی نخواهد آورد و از دیدگاه خودشان، اعتبارش لطمه خواهد دید، اما وی نمی پذیرد. در این مقطع است که این

سردرگمی در میان جناح خامنه ای بروز می کند که چه کسی را باید به مقابله با رفسنجانی فرستاد و هرگروهی کاندیدای خودش را معرفی می کند. اما گروه آبادگران که از حمایت خامنه ای، سپاه، بسیج، روحانیون تحت فرمان خامنه ای در مساجد و مراکز دولتی برخوردار بود، همان سیاست تعیین شده را پیش می برد و سرانجام گروه های دیگر را به تبعیت از خود وامی دارد و همانگونه که دوسال پیش تصمیم گرفته بودند، رئیس جمهورشان را از صندوق های رأی نیز بیرون می آورند.

کدام طبقات و اقشار و با چه اهداف و منافع در “انتخابات” شرکت کردند؟

اکنون ببینیم، آنان که واقعا در این “انتخابات” شرکت کردند، کدام طبقات و اقشار جامعه بودند و چه اهداف و منافع آنها را به شرکت در همین انتخابات ضد دمکراتیک و فرمایشی واداشت.

طبقه سرمایه دار ایران، در این به اصطلاح انتخابات، به خاطر منافع طبقاتی خود، حضوری فعال داشت. گرچه فراکسیون های این طبقه، به ویژه در دور دوم، از این یا آن کاندیدا حمایت می کردند، اما نماینده اصلی آنها رفسنجانی بود. رفسنجانی در این “انتخابات” صریح و آشکار به عنوان نماینده طبقه سرمایه دار و ثروتمند ظاهر شد و از حمایت بورژوازی بین المللی نیز برخوردار بود. برنامه اقتصادی وی ادامه سیاست هائی بود که از دوره ریاست جمهوری خود او آغاز گردید و خاتمی نیز ادامه دهنده این سیاست بود. رفسنجانی از ادامه سیاست و آگذاری بخش بیشتری از مؤسسات دولتی به بخش خصوصی و تسهیل شرایط برای سرمایه گذاری داخلی و خارجی دفاع کرد. سازمانهای سیاسی نیز که از وی حمایت می کردند، علی رغم لفاظی هایشان در مورد آزادی، در حقیقت پشت سر برنامه اقتصادی رفسنجانی صف کشیده بودند. علاوه بر این، قشر خرده بورژوازی مرفه مدرن نیز یکی دیگر از حامیان او بود که آگاهانه از وی حمایت می کرد و در انتخابات نیز شرکت کرد. لایه های متعدد این قشر را گروهی از استادان دانشگاه، وکلای دادگستری، هنرمندان، روزنامه نگاران و نویسندگان، مدیران سطوح متوسط و پائین، گروهی از کارمندان مؤسسات دولتی و خصوصی و صاحبان و شاغلین آن رشته

“انتخابات” رئیس جمهوری اسلامی، نتیجه و چشم انداز

های بخش خدمات تشکیل می داد که منافعشان با تحولات اقتصادی ۱۶ سال گذشته گره خورده است. علاوه بر این، بخش عمده دستگاه بوروکراتیک دولتی و در رأس آن مدیران سطوح بالا، بخش هائی از نیروهای مسلح رژیم و بخشی از رده های بالائی دستگاه روحانیت مدافع وحامی وی بودند. بخشی از آراء وی نیز با خریدن رأی با یک شام ونهار به ویژه در منطقه ای نظیر کرمان که در نیول خاندان رفسنجانی ست، به دست آمد.

رفسنجانی که کارنامه سیاسی اش سراسر باجنایت، کشتار و اعدام، ترور، زندان و شکنجه دهها هزار تن از مردم ایران همراه است و به عنوان آغاز گر اجرای سیاست های اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در ایران، میلیون انسان کارگر و زحمتکش را به ورطه فقر، گرسنگی و بیکاری سوق داد، از هیچگونه حمایتی در میان مردم کارگر و زحمتکش و نیز روشنفکران آگاه و دانشجویان برخوردار نشد. جناح رقیب هاشمی و کاندیدای آن، احمدی نژاد نیز گرچه مدافع منافع طبقه سرمایه دار و پاسدار نظم ستمگرانه سرمایه داری حاکم بر ایران اند و در جریان “انتخابات” از حمایت فراکسیون دیگری از سرمایه داران برخوردار بود، اما عموماً فریبانه تلاش می کرد خود را طرفدار مردم زحمتکش و ستمدیده و مخالف فقر و فساد و زدوی دولتی معرفی نماید.

نیروی توده ای حامی این جناح، اساساً خرده بورژوازی سنتی شهر و روستا بود که به نفع احمدی نژاد رأی داد. همانگونه که پیش از این اشاره شد، جناح طرفدار خامنه ای به ویژه گروه آبادگران، برای جذب و سازماندهی این قشر خرده بورژوازی که سنتاً نیز به آنها وابسته و یا نزدیک بود، از مدت ها پیش تلاش خود را آغاز نموده بود. جمهوری اسلامی از همان آغاز استقرار خود، تلاش نمود که دهقانان ایران را به عنوان یک نیروی محافظه کار به سوی خود جلب کند. این تلاش همراه با یک رشته اقدامات رفاهی و حتی امکانات مالی و پولی بود. قشر دهقانان مرفه و تاحدودی میانه حال که تا آخرین روزهای سرنوشتی رژیم شاه حامی وی بودند، تدریجاً این حامی خود را در جمهوری اسلامی یافتند. تقریباً به استثنای برخی مناطق نظیر کردستان و بلوچستان که تضادهای ملی و مذهبی توأم عمل کرده اند، در بقیه مناطق، وضع بر این منوال است و جمهوری اسلامی در میان قشری از دهقانان پایگاه دارد. آنها نفع مادی مشخصی دارند. نه تنها از رژیم حمایت می کنند، بلکه اساساً

پایگاه نیروی شبه نظامی رژیم یعنی بسیج در میان همین دهقانان است. این روستاها هستند که مرکز سربازگیری رژیم برای نیروی بسیج است. از همان آغاز نیز رابطه با این دهقانان را جناح محافظه کارتر هیئت حاکمه در دست داشته است. این یک بخش از نیرویی ست که رژیم در هر انتخاباتی بخش قابل ملاحظه ای از آراءش را از آن می گیرد.

خرده بورژوازی سنتی شهرها نیز که از همان آغاز به عنوان یک نیروی محافظه کار و مذهبی طرفدار جمهوری اسلامی بود و در آغاز از نظر مادی مورد حمایت رژیم بود، تدریجاً از دوران رفسنجانی به ویژه در دوران خاتمی به حاشیه رانده شده بود. در این دوره، وضعیت مادی و معیشتی این قشر نیز وخیم تر شده و حداقل این که به یک نیروی ختناً تبدیل شده بود. بنابراین اینان هم با سیاست های اقتصادی رفسنجانی- خاتمی و هم تحولات فرهنگی که با روحیه شدیداً محافظه کارانه و مذهبی آنها سازش نداشت مخالف بودند. از این رو در جریان تلاش جدید جناح خامنه ای برای جذب و سازماندهی این قشر، سریعاً جذب آنها شدند و به احمدی نژاد رأی دادند.

بخش دیگری از آراء احمدی نژاد را سپاه، بسیج، رده های پائین تر دستگاه روحانیت، و شبکه سازماندهی شده نهادها و کانون های وابسته به این جناح تأمین نمود.

احمدی نژاد و حامیان وی به ویژه در این اواخر کوشیدند با تمرکز تبلیغات و فعالیت خود در مناطق فقیر نشین شهرها، لاقلاً آراء تهیدستان حاشیه نشین شهرها و حتی فقیرترین و ناآگاه ترین کارگران را به دست آورند. اما هرچند در دوردوم، در محدوده ای این سیاست را پیش بردند، معهذاً در مجموع نتوانستند موفقیت قابل ملاحظه ای داشته باشند. شاهد این مسئله نیز تهران است. در شهری که به شدت قطب بندی طبقاتی شده است و بیشترین تهیدستان حاشیه نشین شهرها در اینجا متمرکز شده اند، بر طبق آن چه که خودشان ادعا کرده اند، وی ۱/۵ میلیون رأی از مجموع ۸/۵ میلیون جمعیت حائز شرایط را به دست آورد. در پایان این بحث به این نکته نیر باید اشاره کرد که گروهی از مردم نیز صرفاً به خاطر داشتن مهر انتخابات در شناسنامه، در رأی گیری شرکت نمودند که یا آراء سفید به صندوق ها ریختند و یا به یکی از دو کاندیدا رأی دادند.

از آن چه که در مورد اقشار و طبقاتی که به نفع این یا آن کاندیدا رأی دادند، گفته شد، نتیجه می شود که طبقه کارگر ایران، بخش وسیعی از زحمتکشان و روشنفکران که

مخالفت جدی با جمهوری اسلامی و نظم موجود دارند، این انتخابات را تحریم کردند. این جمع بندی کلی نافی این مسئله نیست که در برخی مناطق عقب مانده تر ایران حتی گروهی از کارگران در انتخابات رژیم شرکت کرده باشند و یا در مناطقی نظیر کردستان، حتی خرده بورژوازی نیز انتخابات را تحریم کرده باشد. از نکات مهمی که در این دوره کاملاً محسوس بود، تحریم یک پارچه انتخابات از سوی دانشجویان بود که حتی تشکل وابسته به جناح به اصطلاح اصلاح طلب نیز ناگزیر شد عدم شرکت خود را در انتخابات اعلام کند. زنان نیز که همانند دانشجویان، زمانی از طرفداران خاتمی بودند و به دوخردادی ها رأی می دادند، در این دوره در سطح وسیعی انتخابات رژیم را تحریم کردند و تنها گروهی از زنان متعلق به طبقه سرمایه دار، قشر خرده بورژوازی سنتی، و در سطحی محدودتر خرده بورژوازی مدرن به پای صندوق های رأی رفتند.

چشم انداز تحول اوضاع و عمیق تر شدن بحران

اکنون جناح وابسته به خامنه ای و در رأس آن گروه موسوم به آبادگران با به دست گرفتن تمام ارگان ها و نهادهای رژیم، مسئله قدرت را به نفع خود یک سره کرده است. نفس این مسئله یک رشته نتایج داخلی و خارجی در پی خواهد داشت. همان گونه که پیش از این اشاره شد، هدف اصلی رژیم از تمرکز تمام قدرت در دست یک جناح، فائق آمدن بر تضادهای درونی به منظور مقابله با بحران هائی ست که از درون و بیرون، رژیم را احاطه کرده اند. لذا این مسئله باید مورد ارزیابی قرار گیرد که این تحولات چه تأثیری بر اوضاع سیاسی ایران، تضادها و مبارزه طبقاتی، وضعیت رژیم، مناسبات بین المللی آن و مسائلی از این دست جای خواهد گذاشت؟ چه سیاست هائی اتخاذ خواهد شد؟ و مانورها و تاکتیک های هیئت حاکمه چه خواهد بود؟

گروه های وابسته به جناح بازنده رژیم و برخی گروه های اپوزیسیون بورژوائی با ارائه تحلیل های سطحی و تبلیغاتی ژورنالیستی، از بازگشت به سرکوب های نخستین سال های استقرار حکومت اسلامی، بر قراری مدل طالبانی اسلام در ایران، سلطه فاشیسم و نظامیان، حاکمیت روحانیون مدرسه حقانی، سخن می گویند. یک چنین تحلیل هائی گرچه در دوره رقابت های انتخاباتی دوجناح می توانست برای آنها برد تبلیغاتی داشته باشد، اما در عمل می تواند به نفع رژیم و ایجاد توهم به آن منجر شود، چنان چه مردم در واقعیت، چنین چیزی را

«انتخابات» رئیس جمهوری اسلامی، نتیجه و چشم انداز

شاهد نباشند.

حقیقت این است که گرچه افراد بی نام و نشانی که اکنون تحت عنوان آبادگران و غیره به جلو صحنه هیئت حاکم رانده شده اند، سپاهی و بسیجی و حزب الهی و از این قماش هستند و شخص احمدی نژاد نیز یکی از همان سپاه جامگان گله های حزب الهی اوائل استقرار جمهوری اسلامی ست، اما اینان اکنون مجری یک رشته سیاست ها و تاکتیک های جدید هیئت حاکمه اند. دقیقا همانگونه که ۸ سال پیش گروهی از حزب الهی ها، سپاهی ها، ماموران وزارت اطلاعات و بسیجی ها، در نقش اصلاح طلبان حکومت ظاهر شدند. لاقلا از دیدگاه خودشان، آنها نیامده اند که روند سرنگونی جمهوری اسلامی را تسریع کنند، بلکه پندارشان این است که جمهوری اسلامی را از بحران نجات دهند و دقیقا از آن رو به جلو صحنه سیاسی رانده شده اند که سیاست های رژیم، هم در نخستین دهه و هم در دومین دهه آن و تا به امروز با شکست روبرو شده است. لذا باید از هم اکنون منتظر سیاست ها و مانورهای بود که آنها برای ایجاد توهم در میان توده های مردم به ویژه مردم زحمتکش به آنها متوسل خواهند شد و از هم اکنون آمادگی خنثا کردن آنها را داشت.

بازگشت به گذشته، اعدام های گروهی روزانه، به بند کشیدن دهها هزار تن از مبارزین، ترورهای پی در پی، کشتار هزاران زندانی سیاسی در طول چند روز، برقراری اختفای که لاقلا برای یک دوره کسی جرأت نفس کشیدن نداشته باشد، دیگر دورانش سپری شده است. مخالفین فعال رژیم، اکنون نه در ابعاد دهها و صدها هزار بلکه در ابعادی میلیونی در برابر جمهوری اسلامی قرار گرفته اند. سطح رشد مبارزه طبقاتی و آگاهی توده ای چنین اجازه ای را دیگر به کسی نمی دهد. در عرصه فرهنگی و شیوه زندگی فردی و اجتماعی مردم نیز بازگشت به گذشته ممکن نیست. درحیطه سیاست های اقتصادی نیز این بازگشت امکان پذیر نیست. پس اینان می خواهند چه کنند؟

در عرصه سیاسی و فرهنگی آنها لاقلا در کوتاه مدت تلاش خواهند کرد وضع موجود را تحت کنترل خود، حفظ کنند. اما تمرکز اصلی سیاست آنها در عرصه اقتصادی خواهد بود. آنها تلاش خواهند کرد از درجه فشار و نارضایتی توده های وسیع زحمتکش مردم که از وخامت شرایط مادی و معیشتی شان برمی خیزد بکاهند یا لاقلا

مانع وخامت بیشتر آن گردند. این که تا چه حد بتوانند این سیاست را پیش برند، البته بستگی به پارامترهای متعددی خواهد داشت. آنها اکنون از یک برنامه و سیاست اقتصادی سخن می گویند که نظریه پردازان اقتصادی آنها، توکلی، از آن به عنوان مدل اقتصادی چینی دفاع می کند. اما این مدل اقتصادی سرمایه داری که تلفیقی از سرمایه داری دولتی و خصوصی، تحت رهبری سیاسی یک بورژوازی متمرکز شکل گرفته است، محصول روند های اقتصادی و سیاسی مختص به چین است که با شرایط اقتصادی و سیاسی حاکم بر ایران کاملا تفاوت دارد. حتا در اوج دولتی شدن تعدادی از مؤسسات تولیدی و خدماتی در ایران، بورژوازی بخش خصوصی یک پای تعیین کننده سیاست های اقتصادی در ایران بوده است. این بورژوازی در درون رفسنجانی و خاتمی به چنان قدرتی تبدیل شده است که اکنون می تواند دولت و تمام مؤسسات اقتصادی آن را یک جا بخرد. بر مبنای همین واقعیت ها و منافع است که حتا گروه هایی از جناح خامنه ای با این سیاست مخالف اند.

آبادگران، برای پیشبرد سیاست اقتصادی خود بر روی درآمد کلان نفت که در طول دو، سه سال اخیر به سه برابر افزایش یافته است، حساب باز کرده اند. اما این درآمد نه ثابت و پایدار است، و نه جناح رقیب، بورژوازی بخش خصوصی به سادگی از درآمدی که از این بابت عایدش می شود، دست بر می دارند. دقیقا همین مسئله نیز نخستین عرصه درگیری فرآکسیون های وابسته به جناح های مختلف بورژوازی خواهد بود. اکنون یکی از سهام داران بزرگ مؤسسات نفت و گاز و پتروشیمی در ایران، سران گروه های موسوم به اصلاح طلب و مدیران و دست اندرکاران دولتی دوره زمامداری رفسنجانی و خاتمی هستند. آنها در زود بند بانحصارات نفتی بین المللی به چنان مافیایابی نفتی قدرتمندی تبدیل شده اند که کسی از درون هیئت حاکمه نمی تواند با آنها مقابله کند. سرانجام هم اگر با قدرت این مافیا مقابله شود، مافیای جناح مقابل آن را به دست می آورد و چیزی در این میان عاید مردم نخواهد شد.

این نکته نیز کاملا روشن است که سیاست اقتصادی کلان را نه در ایران و امثال توکلی ها و احمدی نژادها بلکه انحصارات بزرگ جهانی، مؤسسات مالی بین المللی وابسته به آنها و قدرت های امپریالیست جهانی تعیین می کنند. بنابراین سیاست اقتصادی جدید بر روی

کاغذ باقی خواهد ماند و سرانجام، ادامه سیاست خاتمی پیش خواهد رفت. نتیجتا، در عرصه اقتصادی، تضادها حتا تعدیل هم نخواهد شد. اما تضادهای دیگر چه؟ جامعه ایران نه با یک یا چند تضاد، بلکه با مجموعه ای از تضادهای حاد اجتماعی در عرصه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی روبروست که باید حل شوند. حل حتا بخش کوچکی از این تضادها در چارچوب جمهوری اسلامی ممکن نیست. چرا که اصلی ترین مانع حل این تضادها، روبنای سیاسی موجود است. از این رو هیچیک از جناح های رژیم و هیچ سیاستی در این چارچوب، قادر به حل تضادها نیست. این تضادها، مادام که جمهوری اسلامی حاکم است راهی جز تشدید روز افزون ندارند. همین تضادهاست که پیوسته مبارزه طبقاتی را تشدید و بحران سیاسی را عمیق تر می سازند.

امروز، ظاهرا به نظر می رسد که رژیم با یک پارچه کردن قدرت، بر تضادهای درونی خود غلبه کرده است و از این جهت خیالش راحت شده است، اما در واقعیت امر چنین نیست. تاکنون به کرات دیده ایم که باندهای ظاهرا یک پارچه رژیم، پیوسته با اختلافات و تضادهای درونی روبرو شده و به کشمکش و منازعه علیه یکدیگر برخاسته اند. این مسئله رابطه تنگاتنگی باتضادهای جامعه ایران و تضاد و منافع اقتصادی و سیاسی نیروهای درون این باندها داشته است. بنابراین از درون یک پارچگی کنونی رژیم، نیز تضادها و شکاف ها پدیدار خواهد شد و کشمکش های همیشگی ادامه خواهند یافت. اما تضادهای درونی هیئت حاکمه و طبقه حاکم در همین جا خلاصه نمی شود. جناحی که اکنون از قدرت کنار زده شده است، خود، بخشی از قدرت، منتها در سطحی دیگر باقی خواهد ماند و به کشمکش های خود در سطحی علنی تر و حادثر ادامه خواهد داد.

در عرصه بین المللی نیز هیچ فاکتوری که نشان دهنده تخفیف تضادهای رژیم باشد، وجود ندارد. اصولا ترکیب نیروی حاکم و سیاست های آن به گونه ای ست که قاعدتا باید این تضادها را تشدید کند.

با توجه به مجموع تضادهایی که در بالا به آنها اشاره شد، می توان نتیجه گرفت که گرچه رژیم تلاش خواهد کرد با برخی مانورها و تاکتیک ها از درجه نارضایتی توده مردم بکاهد و حتا توهم بهبود شرایط مادی و معیشتی مردم را بپراکند، اما قادر به حل بحران های موجود نخواهد بود و این بحران ها همچنان عمق و وسعت خواهند یافت.



مبارزه طبقاتی ورهائی زنان (۵۱)

درگذشت که زنان در معرض شدیدترین تهاجم‌ها قرار دارند.

درس‌های روشن، از جنبش‌های مردان هم جنس‌گرا

ستم بر زنان و مردان هم جنس‌گرا محصول جانبی ستم بر زنان است، زیرا مردان و زنان همجنس‌گرا الگوهای متداول نقش زن و مرد را که در جامعه سرمایه‌داری تحمل می‌شود، در هم می‌شکنند. از این رو، ستیز با این الگوها از سوی جنبش زنان، محرک جنبش‌های مردان هم جنس‌گرا گشت. اما جنبش مردان ثبات کمتری داشت و حتا تضادهای درونی حادثی در شکست آن نقش داشتند. طرح و بررسی کلی‌گسترش این جنبش، ماهیت جنبش زنان را روشن تر خواهد کرد.

در پاییز سال ۱۹۷۰، "جبهه‌های مردان هم جنس‌گرا (GLF)" در لندن تأسیس شد. جفری ویکس، مورخ سیاست‌های هم جنس‌گرایی در بریتانیا می‌نویسد، این نمونه‌وارترین و پویاترین سازمان جنبش جدید مردان هم جنس‌گرا بود. در ۲۸ اگوست ۱۹۷۱، GLF، تظاهرات چشمگیر "غرور مرد هم جنس‌گرا" را با شرکت ۲۰۰۰ مرد و زن در لندن ترتیب داد. در اولین سال حیاتش، ۸۰۰۰۰ آرم فروخت؛ در آن زمان زدن این آرم‌ها به سینه، شجاعت بسیاری می‌طلبید.

به هر حال، پس از زمان بسیار کوتاهی، جنبش مردان هم جنس‌گرا رو به تضعیف رفت و به سرعت تجزیه شد. از آن جایی که ریشه‌های ستم بر مردان هم جنس‌گرا در خود سرمایه‌داری است، برای موفقیت، لازم است جنبش هم جنس‌گرایان، به بخشی از جنبش عمومی علیه سرمایه‌داری تبدیل گردد، در غیر این صورت، جنبش اقلیتی از هم جنس‌گرایان، همراه با محدودیت‌ها و ضعف‌هایش، دچار انزوا می‌شود. در واقع همین نیز روی داد. اوبری والتر می‌نویسد که فقط در عرض چند هفته "سرخوشی فراگیری که شاخص سال ۱۹۷۱ بود با اولین انشعابات تلخ و مضر فروکش کرد و فروپاشی GLF آغاز شد." جفری ویکس وضعیت را شش سال بعد چنین جمع‌بندی می‌کند: "GLF: آخرین محصول مهم اواخر دهه‌ی خوش ۱۹۶۰ بود. با فروکش سرخوشی، این سازمان هم از پاشید."

جنبش مردان هم جنس‌گرا از همان آغاز دچار تضادهای درونی عمیقی بود. نخستین تضاد، بین مردان و زنان بود. «مهم‌تر از همه، فراوانی تعداد مردان بود، که بسیاری از آن‌ها هنوز شوونیست بودند

و زنان را با تحقیر می‌نگریستند... با رشد آگاهی فمی‌نستی، زنان، شکیبایی خود را در تحمل شوونیسم بسیاری از مردان هم جنس‌گرا از دست می‌دادند.»

بنابراین در فوریه ۱۹۷۲ زنان، GLF را ترک کردند. از سوی دیگر، "بسیاری از مردان هم جنس‌گرا حس می‌کردند که برای مبارزه علیه برتری مردانه، باید به هر کاری دست بزنند تا نشان دهند آماده‌رها کردن این امتیازات اند." دگرجنس‌نماها و دوجنس‌گراها نیز "مصرانه معتقد بودند که هم زنان و هم مردان GLF بر آن‌ها ستم می‌کنند."

انشعاب دیگر بین سوسیالیست‌ها بود و کسانی که یک سبک زندگی جدید مردان هم جنس‌گرا را تبلیغ می‌کردند. جفری ویکس می‌نویسد:

«تجمعات مردان هم جنس‌گرا... ظاهراً نطفه‌های اولیه‌ی آلترناتیوی بر خانواده هسته‌ای بود. اما آن‌ها نیز خیال پرداز بودند... آن‌ها با قوانین آهنین درباره مالکیت، درباره سبک هماهنگ زندگی و کار با یکدیگر و عدم رقابت در درون یک محیط اجتماعی و اقتصادی خصمانه، مخالفت می‌ورزیدند. همچنین با ساختار عاطفی اکثر اعضا... یعنی نیاز به وفاداری... به مخالفت جدی برخاستند. با وجود این، تجارب زندگی جمعی یک دوگانگی مهم را آشکار ساخت - دوگانگی بین آزادی "شخصی" از یک سو و عمل سیاسی از سویی دیگر. این دو وجه به ندرت در کنار یکدیگر دیده می‌شد.»

جنبش‌های مردان هم جنس‌گرا بر این باور بود که هم جنس‌گرایان یک نیروی توده‌ای بالقوه را برای تغییر انقلابی می‌سازند. اما با آن اقلیت بسیار ناچیز پیوسته به جنبش - حداکثر چند هزار از میلیون‌ها هم جنس‌گرا در کشور (برگرفته از تخمین گمانه‌ای به وسیله کینزی که از هر ۲۰ نفر یک نفر هم جنس‌گرا است) - مسلم بود که این یک خیال پردازی است. نخست، هم جنس‌گرایان، برخلاف زنان یا سیاهپوستان، قابل مشاهده نیستند؛ از کنار آن‌ها می‌توان به عنوان مردان عادی گذشت. در واقع اکثریت بزرگی از مردان هم جنس‌گرا هم چنان نقش خود را به عنوان شوهر و پدر حفظ می‌کنند. دوم، آنها از وفاداری موجود میان اقلیت‌ها، نظیر سیاهپوستان، یهودیان و سایر گروه‌های قومی، که آن‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد، برخوردار نیستند. "... معمولاً هم جنس‌گرا در خانواده خود تک است. او راز خود را همچون انحرافی گناهکارانه از دیگران - به خصوص از نزدیک‌ترین کسانی که پنهان می‌دارد و با

آن بزرگ می‌شود... او در هراس از افزایش رازش توسط سایر هم جنس‌گرایان زندگی می‌کند." این غم‌انگیز اما حقیقتی است که اکثریت بزرگی از هم جنس‌گرایان هیچ‌گاه بر گناه درونی شده خود که در جامعه کنونی محکوم بدان هستند، غلبه نمی‌کنند. سوم، بین هم جنس‌گرایان هیچ پیوند اجتماعی - اقتصادی وجود ندارد. آن‌ها متعلق به طبقات مختلف هستند.

از این رو، جنبش هم جنس‌گرایان در جذب هم جنس‌گرایان طبقه کارگر که زندگی ظاهری یک دگر جنس‌گرا را در پیش می‌گیرند، ناتوان ماند. جدایی طلبی آن‌ها، بر مشکلات افزود. این امر نه تنها به راندن دگرجنس‌گرایان، بلکه هم چنین آن مردان هم جنس‌گرایی انجامید که خود را آشکار نکرده بودند. لیونل استارلینگ، یکی از اعضای حزب کارگران سوسیالیست می‌گوید:

«... غیر هم جنس‌گرایان مستقیم یا غیر مستقیم از مبارزه مردان هم جنس‌گرا بیرون رانده می‌شوند. در عین حال، شرکت مردان هم جنس‌گرا، که اقلیتی از کل هستند، در واقع در دو جبهه با مانع روبرو می‌شود: غیرجدایی طلبان آشکارا طرد می‌شوند و به هم جنس‌گرایانی که هنوز در اجتماع، خود را هم جنس‌گرا اعلام نکرده‌اند، فرصت کسب اعتماد از طریق شرکت در مبارزه هم جنس‌گرایان داده نمی‌شود مگر آن‌ها که اول خود را هم جنس‌گرا اعلام کنند. از این رو، سیاست جنبش مردان هم جنس‌گرا محدودکننده است و این جنبش را به محفل‌های کاهش یابنده‌ی درون‌گرا تبدیل می‌کند.»

گرچه هم جنس‌گرایان، به اندازه سیاهان، گتو ایجاد نکردند، اما در هر دو مورد، اعضای این گتوها نمی‌توانند حصارهای خود را تنها با عمل فردی خود، بدون عمل توده‌ای اکثریت خارج از این حصارها در هم بشکنند.

سازمان‌های مختلفی از جنبش مردان هم جنس‌گرا بهره بردند. یک لابی رفرمیست پارلمانی "کمپین حقوق برابر هم جنس‌گرایان (CHE)" وجود دارد که خواهان دست‌یابی به برابری قانونی برای هم جنس‌گرایان است. این سازمان که در سال ۱۹۷۰، ۵۰۰ عضو متشکل در ۱۵ گروه داشت، تعداد اعضایش در سال ۱۹۷۶ به ۵۰۰۰ رسید و به بزرگترین سازمان هم جنس‌گرایان در سراسر کشور بدل گشت. فعالیت‌های عمده این سازمان، فعالیت‌های اجتماعی بود. تعدادی از گروه‌های خود امدادسانی همجنس‌گرایان، نظیر Gay Switchboard نیز رشد کردند.

«آن‌ها وظیفه‌ی یاری‌رسانی و ارائه اطلاعات را بر عهده داشتند تا فرد بتواند

پتک است خون من در دست کارگر

تیرماه سال ۶۰ یادآور آغاز کشتار سراسری است. یادآور روزهای سرکوب، شکنجه و کشتار، روزهای دلهره و اضطراب. روزهای سخت تابستان ۶۰، روزهای خونین آن، در تاریخ فراموش نخواهند شد. شامگاه ۳۱ خرداد ماه ۶۰ هم چنین یادآور سعید سلطانپور است. شاعر مردم، شاعر انقلاب، شاعر اعدام شدگان، شاعر زندانیان.

رفیق سعید سلطانپور شاعر، نویسنده، عضو هیات دبیران کانون نویسندگان ایران و عضو هیات نویسندگان نشریه ی «کار» ارگان فداییان اقلیت، در سال ۱۳۱۹ در شهرستان سبزوار به دنیا آمد.

رفیق سعید از دوران دبیرستان به سرایش شعر پرداخت و برای مجلات آن دوره شعر و مقاله می فرستاد. بعد از پایان دوره ی دبیرستان در تهران آموزگار شد. وی با شرکت فعال در جنبش اعتراضی معلمان در سال ۱۳۴۰ مبارزه خود را علیه رژیم شاه آغاز کرد. رفیق سعید در راستای مبارزه با رژیم حاکم و به خاطر چاپ آثارش، فعالیت هنری و ارتباط با سازمان فداییان بارها به زندان افتاد. از جمله آثار رفیق در این دوران می توان به کتابهای «نوعی از هنر نوعی از اندیشه»، «صدای میرا» و «آوازهای بند» اشاره کرد. رفیق سعید در این سال ها هم چنین نمایشنامه های بسیاری را به روی صحنه آورد. رفیق سعید بعد از آزادی از زندان در سال ۵۶ در تشکیل دوره ی جدید کانون نویسندگان فعالانه شرکت کرد و در انتخابات هیات دبیران بعد از قیام ۵۷ به عضویت هیات دبیران کانون نویسندگان ایران انتخاب شد.

رفیق سعید بعد از قیام نقش موثری در آمیختن هنر و ادبیات با مبارزه طبقاتی ایفا کرد. نمایشنامه های «مرگ بر امپریالیسم» و به ویژه «عباس آقا کارگر ایران ناسیونال» با استقبال فراوان روبرو شدند و ترانه سرودهای «آفتابکاران جنگل» با اشعار سعید سلطانپور به اثری فراموش نشدنی مبدل گشت.

در پی انشعاب در سازمان چریک های فدائی خلق ایران، رفیق سعید از همان ابتدا از مواضع اقلیت دفاع کرد. «سروده های بهمین» و شعر «جهان کمونیست» از آثار به یاد ماندنی رفیق در این مقطع است. برخی از اعلامیه ها و تراکت های سازمان نیز حاصل کار اوست. رفیق سعید در ۲۷ فروردین سال ۶۰، در شب عروسی اش، دستگیر و در شامگاه ۳۱ خرداد سال ۶۰ اعدام شد.

اگر چه جمهوری اسلامی با اعدام سعید سلطانپور، جنبش انقلابی را از حضور این انسان گران قدر و شاعر انقلابی محروم

ساخت، اما آثار او بعد از گذشت ربع قرن از اعدام اش هنوز در میان ما زنده است. امروز نمایشنامه ی «عباس آقا» به میان کارگران ایران ناسیونال می رود و در آن جا بعد از ۲۶ سال بار دیگر اجرا می شود. نمایشنامه ی «عباس آقا کارگر ایران ناسیونال» برش هایی از زندگی وی از زبان او و همسرش است. از ظلم و ستم سرمایه داران و شرایط دشوار زندگی کارگران

داستان عباس آقا هم چنان داستان کارگران ایران است. تازه گی این نمایشنامه نشان می دهد که سرنوشت و سرگذشت کارگران یکی است.

امروز ترانه سرود «آفتابکاران جنگل» در خاوران، محل گورهای دسته جمعی سال ۶۷، محل دفن اجساد بی نشان، با تغییراتی در زمان افعال شعر آن، خوانده می شود. به جای «سرآمد زمستون، شکفته بهارون» «خانواده ها سر می دهند:» «سرمی آد زمستون، می رسه بهارون.» «ترانه سرودهایی که حاصل کار رفیق سعید هستند، هم چنان ورد زبان مبارزانی هستند که برای آزادی و سوسیالیسم مبارزه می کنند.

گسترش آثار سعید و رفتن آن ها به میان مردم نشان از نیاز امروزی جامعه ماست. صدای سعید، صدای کارگران است، صدای توده های ستم کش جامعه. هنر خنثی وجود ندارد. هنر خنثی خود دارای خاستگاه طبقاتی معینی است و در خدمت منافع طبقاتی خاص. طبقات ستم کش جامعه، هنر و ادبیات خاص خود را می طلبند. هنر و ادبیاتی که انعکاس مبارزه شان باشد و صدای طبقات زحمتکش جامعه را بازتاباند و گسترش مبارزه ی طبقاتی این ضرورت را بیش از پیش می نمایاند. اگر امروز سعید در بین ما نیست، اشعار و آثار او با ما و در میان ماست.

در فردای روز اعدام سعید سلطانپور، در بند ۳ اوین اتاق ۴ مراسمی به یاد او برگزار شد. در آن مراسم رفقا ترانه سرود «رود» را با هم خواندند و رفیق فدایی حسین ملا طالقانی از جان باختگان تابستان ۶۷ خاطره ای را از رفیق سعید سلطانپور تعریف کرد. رفیق حسین گفت:

«رفقا می خواستند پوستری در یاد رفقا سعید و علی میرشکاری چاپ کنند و برای آن پوستر احتیاج داشتند که قطعه شعری در زیر آن نوشته شود و از رفیق سعید خواسته بودند چیزی آماده کند. در آن لحظات، رفیق سعید به خود فشار می آورد، در اتاق راه می رفت و پشت سر هم سیگار می کشید، اما نمی توانست چیزی بگوید. رفیق مسئول چاپ پوستر نیر مرتب به سعید می گفت «سعید چی شد؟ پوستر زیر چاپه». به یک باره سعید در حالی که به شدت به هیجان آمده

بود، به داخل اتاق رفت، در را محکم کوبید و شروع به سرودن شعری با صدای بلند کرد که دو خط اول شعر در پایین پوستر به چاپ رسید. رفیق سعید در حالی که فریاد می زد، شعرش را می خواند. شعری که چنین شروع می شد:

**پتک است خون من در دست کارگر
داس است خون من در دست پرزگر».**

از صفحه ۱۰

مبارزه طبقاتی ورهائی زنان (۵۱)

برای مشکلاتش راه حلی فردی (با تفاوت جزئی با هماهنگ کننده هایی که گروه های کوچک را تشکیل می دهند) بیابند ... Gaysocs در دانشگاه ها و کالج ها، همان کارکرد را با همان نفوذ فردی و محدود داشتند».

اما بیشترین بهره گیرنده «اقتصاد صورتی» بود. مرد همجنس گرای مرفه و دارای اعتماد به نفس در صفحات روزنامه های Gay News، Zipper و Him زندگی می کند که پر هستند از تبلیغات برای کتاب ها، فیلم ها، نشریات کمیک، ویدئوها و خدمات برای همجنس گرایان. تبلیغات گران مرتباً از «بازار خاص مردان همجنس گرا» صحبت می کنند.

در نتیجه گیری می توان گفت که سازمان هایی از این گونه، که هدف فوری و سطحی دارند، استوار ماندند. گروه های رادیکال تر نابود شدند و انجمن های دانشگاهی از نظر تعداد و روحیه رزمندگی رو به افول رفتند. در حالی که نگرش نسبت به همجنس گرایی طی ده سال گذشته اندکی تغییر کرده است، و حمایت بیشتری از آن ها می شود، اما، تلاش های سازمان یافته خود همجنس گرایان رنگ باخته است.

جنبش رهایی همجنس گرایان، فرزند جنبش زنان، حتا از مادرش ساختاری ضعیف تر داشت. باری، فعالین جنبش زنان نتوانستند از خطاهایشان بیاموزند.

کمک مالی

هامبورگ

مازیار ۶۰ یورو

کانادا

ستاره ۶۰ دلار کانادا

به یار رفیق

نفیسه ناصری ۱۰ دلار کانادا

لاکومه

۳۰ دلار کانادا

“انتخابات” رئیس جمهوری اسلامی، نتیجه و چشم انداز

بالا ترین ارگانها و نهاد های حکومتی محروم اند و حتا مردان اقلیت های مذهبی هم رسماً از این حق برخوردار نیستند، صحبت از انتخابات به تمام معنا مسخره است.

- در کشوری که تهدید و ارعاب مردم برای رأی دادن وجود دارد و شناسنامه بدون مهر انتخاباتی به بهای بیکاری و محرومیت های متعدد تمام خواهد شد، صحبت از تعداد آراء حرفی بوج است.

در برابر این واقعیت ها، بحث از تقلب در انتخابات، مسئله ای ثانوی ست و بیشتر به درد کسانی می خورد که معضل شان با جلوگیری از تقلب در انتخابات حل می شود.

چه کسانی رئیس جمهوری اسلامی را تعیین کردند؟

علی رغم آن چه که در بالا به آن اشاره شد، این واقعیت، انکار ناپذیر است که بخشی از جمعیت ایران در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری شرکت کرد و رأی داد. اما پیش از آن که به این مسئله بپردازیم که اینان از کدام طبقات و اقشار جامعه بودند، بر چه مبنایی به این یا آن کاندیدا رأی دادند و آیا این رأی آگاهانه بود و یا ناگزیر در یک انتخابات ضد دمکراتیک و فرمایشی شرکت کردند، باید ببینیم که در واقع چه کسانی پیشاپیش جانشین خاتمی را تعیین کردند و چرا این شخص فرد دیگری جز احمدی نژاد نبود.

در پی بروز بحران در اوائل دهه ۷۰، رژیم جمهوری اسلامی با این واقعیت روبرو شد که سیاست های گذشته اش با شکست روبرو گردیده و دیگر نمی تواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند. ماجرای ۲ خرداد و به قدرت رسیدن خاتمی و گروه های موسوم به اصلاح طلب، تاکتیک هیئت حاکمه برای مقابله با بحران و کنترل اوضاع بود، اما با گذشت مدتی کوتاه از قدرت گیری این جناح،

نه فقط بر مردم بلکه بر جناح رقیب خاتمی آشکار شد که کاری از جناح موسوم به اصلاح طلب ساخته نیست. وضعیت رژیم بحرانی تر شد، مبارزات مردم وسعت و گسترش یافت و سران حکومت مستقیماً مورد حمله توده مردم قرار گرفتند. در چنین شرایطی، جناح تحت رهبری خامنه ای با سازماندهی، تاکتیک و شعار های جدید دست به کار شد. چهره های شناخته شده و رسوای رژیم به عقب صحنه رانده شدند. تشکل های جدید با چهره های کمتر شناخته شده در میان مردم، سرو کله شان پیدا شد. مهم ترین این گروه ها، گروه آبادگران است که اعضای آن از میان بسیجیان، سپاه پاسداران و حزب الهی های جوان تر دیگر نهادها و ارگانهای وابسته به حکومت، تشکیل شده است. اینان شعارهایی برای خود برگزیدند که در پایه های به هم ریخته رژیم و نیز توده های فقیر و زحمتکش، جذابیت داشت. سیاست های اقتصادی رفسنجانی و خاتمی در حالی که بیش از پیش بر تراکم ثروت و سرمایه در دست سرمایه داران افزوده بود، توده های کارگر و زحمت کش را به فقر و سیه روزی سوق داد و نارضایتی از این وضع مدام افزایش یافت. حتا خرد بورژوازی سنتی شهر ورستا نیز که در زمره پایه های رژیم محسوب می شدند از تبعات این سیاست در امان نماندند. در همین حال فساد فزاینده در دستگاه دولتی و ثروت های کلانی که رده های بالائی بوروکراسی دولتی به جیب زدند، مدام نارضایتی عمومی از این وضع را افزایش داد. گروه های جدید و در رأس آن ها، آبادگران از این وضع به نفع خود استفاده کردند و دو شعار مشخص مبارزه با فقر و فساد را به شعار اصلی خود تبدیل کردند. مرکز فعالیت، تبلیغ و سازماندهی آنها در آغاز عمدتاً مساجد محلات و واحدهای بسیج بود و قبل از همه توانستند خرد بورژوازی

در صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A. A. A
MBE 265
23, Rue Lecourbe
75015 Paris France

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fedaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaian-minority.org

تلفن روابط عمومی سازمان فدائیان (اقلیت):
۰۰۴۹-۱۷۶-۲۸۰۲۰۸۹۷

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No. 456 juni 2005

توجه:

رفقا و دوستانی که مقالاتی برای درج در نشریه کار ارسال می کنند، لطفاً به نکات زیر توجه داشته باشند:
- مقالاتی که با امضا یا بدون امضا برای درج در صفحات ثابت نشریه ارسال می شود نباید بیش از یک صفحه باشد.
- مقالات ارسالی برای ستون مباحثات، حداکثر دو صفحه نشریه است.
- تحریریه کار از درج مقالات پلمیکی بر مبنای بحث های غیر مستند و شفاهی در پالتاک، معذور است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی